

قانون راهبردی آورده‌های نبوی ﷺ و حجّیت سنّت

علی‌رضا مختاری*

چکیده: به منظور اثبات اهمّیت و حجّیت سنّت، بازخوانی و تحلیل بیش از ۳۵ تفسیر نشان می‌دهد که مفسّران با آنکه سبب نزول آیه ۷ سورة حشر را درباره فیء بنی‌نضیر می‌دانند، اما برآن‌اند که مفاد ذیل آیه، عام است. آرای مفسّران شیعه و سنی، با اندک تفاوت در جزئیات و تعبیرات، درباره چگونگی عمومیت آیه، علّت وضع قانون آورده‌های حضرت رسول، حیطة نفوذ این قانون و ضمانت اجرایی آن، مشترک است. هیچ مفسّری بر تخصیص آیه به تقسیم فیء تصریح نکرده است. اصل راهبردی آورده‌های رسول اکرم ﷺ، میزانی است برای مسلمانان تا دینداری خود را محک بزنند و باورها و قانونهای زندگی را براساس آن تنظیم کنند. مفسّران، اطاعت بی‌چون و چرا و بدون تردید از آورده‌های حضرت رسول ﷺ را نتیجه ضروری این قانون می‌دانند؛ چرا که پیامبر جز وحی چیزی نمی‌گوید و جز به خیر و صلاح، امر، و جز از شرّ و فساد، نهی نمی‌کند.

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا، گروه علوم قرآن و حدیث.

Email: dr.ar.mokhtari@iaufasa.ac.ir.

کلیدواژه‌ها: آیه «ما آتاکم الرسول» / قانون آورده‌های نبوی ﷺ /
حجّیت سنت / وحی بیانی / معیار مسلمانی.

طرح مسئله

سنت نبوی جایگاه والایی دارد و اهمّیت و ارزش آن به عنوان دومین منبع تعلیم و احکام اسلامی بسیار بدیهی است؛ اما این حقیقت با تمام بداهت، مورد انکار بعضی و عدم توجّه برخی دیگر قرار می‌گیرد. عوامل متعدّدی سبب شده است تا برخی افراد، شأن سنت را نادیده گیرند و برای رسیدن به اسلام ناب، راههایی را برگزینند که مورد نظر شارع مقدّس نیست. این دسته از مسلمانان، برای کنار گذاشتن سنت، احیاناً مشکلاتی را مطرح می‌کند و به جای حلّ آن، به حذف صورت مسئله می‌پردازند. برای مثال می‌گویند:

به نظر می‌رسد ما مسلمانان کم‌کم از اسلام فاصله گرفته‌ایم و باورها و احکامی را در آن وارد کرده‌ایم که اصالت ندارد و از اسلام نیست. مشکل بزرگ‌تر این است که شناخت این زواید بسیار سخت است. بنابراین، یکی از راهکارها برای دوری از این باورها و احکام زاید، این است که سراغ مأخذی برویم که هیچ‌گونه شک و تردیدی در اصالت آن نباشد و به قطع و یقین بتوانیم بگوییم از اسلام است. مهم‌ترین مأخذ برای ما مسلمانان، قرآن است. ما به باورهای آن ایمان می‌آوریم و احکام آن را اجرا می‌کنیم؛ زیرا قطعی‌الصدور است. دومین منبع دریافت باورها و احکام در اسلام، حدیث است. اما به حدیث نمی‌توان اعتماد کرد، چرا که ظنّی‌الصدور است. بنابراین، حدیث را کنار می‌گذاریم.

آنچه مورد نظر مقاله پیش‌روست، اثبات حجّیت سنت و توجّه دادن به اهمّیت سنت و ضرورت تتبّع و در نتیجه تبعیّت از آن است. البتّه مصیبت غیبت امام عصر - عجل الله تعالی فرجه - ما را از یقین به صدور بعضی از احادیث از معصوم، محروم



کرده است؛ ولی این محدودیت نمی تواند بهانه به دست دهد تا احادیث به کناری روند و شعار بسندگی قرآن سر داده شود. این کلام ناروا، به شکلی دیگر در زمان خود حضرت رسول ﷺ با شعار «حسبنا کتاب الله» بیان شده است. نتیجه هر دو شبهه، کنار گذاشتن سخن و سیره رسول اکرم ﷺ و اکتفا به قرآن کریم است. ببینیم که آیات قرآن نیز با کنار گذاشتن سنت موافق است؟

قرآن کلام خداوند و معجزه جاودان حضرت رسول ﷺ است. برای تحقق شعار «حسبنا کتاب الله»، باید تمامی قدمها را برداشت و تا آخرین مرحله پیش رفت. اگر پذیرش نظری «کتاب خدا ما را بس است» را نخستین قدم بدانیم، قدم بعد این است که در مقام عمل، به قرآن مراجعه کنیم و نظرش را درباره سنت جویا شویم و در نهایت، آن نظر را به مرحله اجرا درآوریم.

یادآوری می شود که دانشمندان شیعه و سنی بر این اصل قطعی و مسلم اتفاق دارند که یک آیه از کلام الله کافی است تا مسلمان را ملزم به اجرای فرمانی کند. با بررسی اجمالی آیات قرآن کریم، حدود صد آیه می یابیم که با الفاظ و عبارتهای متنوع، به اطاعت از حضرت رسول اکرم ﷺ فرمان می دهد و بر تأسی بی چون و چرا در برابر قول، فعل و تقریر ایشان حکم می کند. توجه به این حجم آیات مؤید سنت، نشان می دهد که ظنی الصدور بودن سنت، جواز ترک آن نمی شود و لازم است مسلمانان راهکارهایی را دنبال کنند تا دست کم به علم اطمینانی در صدور حدیث از معصوم دست یابند؛ چرا که ظنی الصدور بودن سنت یک وضعیتی طبیعی است و حتی برای بسیاری از شیعیان عصر حضور ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز دستیابی به سنت واقعی چندان آسان نبوده است.

شکی نیست که دریافت سنت حقیقی جز از طریق دیدن معصوم و شنیدن بی واسطه از او ممکن نیست و سنت روایت شده ظنی الصدور است. اما شارع مقدس هنگام ارجاع مسلمانان به سنت، از ظنی الصدور بودن آن آگاه بوده است.

برای جبران این نقیصه، علمای اسلام در حوزه حدیث، به تأسیس علوم و فنون و قواعدی دست زدند تا پس از دستیابی به علم اطمینانی و تشخیص حدیث معتبر، آن را معیار مباحث اعتقادی و فقهی قرار دهند.

نبود شناخت کافی از دیدگاه کلام الهی درباره لزوم پیروی از سنت، یا عدم توجه مناسب، موجب شده مسلمانان توجه لازم و شایسته به سنت نداشته باشند. از آنجا که بینش براساس شناخت ایجاد می‌شود، بنابراین یکی از بهترین راهکارها برای ایجاد بینشی عمیق‌تر و دقیق‌تر نسبت به سنت، بازخوانی مدارک حجیت سنت است که از جمله آنها ذیل آیه ۷ سوره حشر است:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ

شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (حشر (۵۹) / ۷)

و آنچه را پیامبر به شما می‌دهد، بگیرید (و به آن عمل کنید)، و از آنچه شما را نهی می‌کند، خودداری کنید، و تقوای الهی را پیشه کنید. همانا خداوند، در مجازات سختگیر است.

این نوشتار بر آن است تا در مقام بررسی و نقد نظریه بسندگی قرآن، به تحلیل آرای مفسران شیعه و سنی درباره حکم این آیه - که آن را «قانون آورده‌های نبوی» می‌نامد - بپردازد و منزلت آورده‌های رسول را در نظام اندیشه و عمل اسلامی نشان دهد.

۲. آرای مشترک مفسران شیعی و سنی

مفسران شیعه و سنی با بهره‌گیری از روشهای مختلف و متنوع تفسیری، درباره این آیه و نتایجی که از فحوای آن در قانونگذاری اسلامی به بار می‌آید، سخنان دقیق و ظریفی دارند. مشترکات آرای این مفسران به طور اجمال به عمومیت آیه، تعلیل وضع قانون آورده‌های حضرت رسول ﷺ، حیطه سلطنت و نفوذ این قانون و ضمانت اجرایی آن دسته‌بندی می‌شود.

۱-۲) اهمیت قانون آورده‌های نبوی ﷺ

قانون آورده‌های رسول، بیانگر نظریه قانون اسلامی است. آیه می‌گوید: حجیت قانون در اسلام، بر این مبناست که قانون به وسیله حضرت رسول ﷺ آورده شود؛ چه آورده‌ها قرآن باشد یا سنت. خداوند نه به مردم اجازه و مجال داده است که با آورده‌های رسول، مخالفت ورزند، نه به والی آنها. بنابراین اگر بشر قانونی را قرار دهد که مخالف آورده‌های رسول اکرم ﷺ باشد، حجیت و ارزشی ندارد؛ چرا که سندیت اصلی و اول، یعنی طریقت حضرت رسول ﷺ - که حجیت قانون به خاطر آن ایجاد می‌شود - وجود ندارد.

قانون آورده‌های رسول، با تمامی نظریات بشری که بشر ارایه کرده، در تقابل است؛ چرا که نظریه‌های سیاسی بشری، مردم را به تنهایی مصدر و مرجع قانونگذاری معرفی می‌کند، یعنی مردم هستند که قانون مورد نظر خود را وضع می‌کنند و فقط این نحوه قانونگذاری برای بشر حجیت دارد. اما در اسلام، حجیت قانون به شرع الهی برمی‌گردد که توسط رسول ﷺ عرضه می‌شود. امت مسلمان براساس این شریعت است که حرکت و زندگی می‌کند و تنها به خاطر اینکه آورده رسول اکرم ﷺ است، از آن نگهداری، و آن را اجرا می‌کند. والی نیز به عنوان نماینده امت اسلامی در نگهداری و اجرای آورده‌های حضرت رسول باید به جد تلاش کند و از حقوق مردم که در همین چارچوب است، دفاع کند. بنابراین، مردم مجاز نیستند در هیچ قانونی با آورده‌های رسول مخالفت کنند.

اما گاهی اوقات امری عارض امت می‌شود که نصوصی در آورده‌های رسول اکرم ﷺ درباره آن یافت نشود. در این مورد، راه این است که قانونی گذاشته شود که مخالف با هیچ اصلی از اصول آورده‌های حضرت رسول ﷺ نباشد. چنین راهکاری، نه تنها نظریه «اطاعت از آورده‌های رسول» را نقض نمی‌کند، بلکه شاخه و فرعی از آن قانون شناخته می‌شود.

مرجع و معیار در هر نوع قانونگذاری اسلامی به دو امر بر می‌گردد؛ اول، تبعیت از آورده‌های رسول است، اگر نصی وجود داشته باشد؛ دوم، در صورت نبود نص، مخالفت نکردن با هیچ‌کدام از اصول آورده‌های رسول است. حکومت مردم که والی به نیابت از آنان امور را در دست دارد، منحصر در همین حدود می‌باشد. این نظامی است که قانونگذاری برای مردم را به قانون اساسی آفرینش گره می‌زند تا بین قانون الهی و قانون بشری برخوردی پیدا نکند که موجب بدبختی و نابودی انسان شود و تلاشهایش را به باد دهد.

سید قطب می‌گوید:

آیه آورده‌های رسول، این دو قاعده، یعنی قانون وضع شده خداوندی و قانون وضع شده توسط رسول را در قلوب مؤمنان به مصدر اولشان که همانا خداوند است، گره می‌زند و آنان را به تقوا دعوت می‌کند و از عقاب خداوند بر حذر می‌دارد: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾. «شدید العقاب» بودن خداوند، ضمانت اجرایی بزرگی است که نمی‌توان چاره‌ای برای دوری از آن پیدا کرد و فراری از آن نیست. (شاذلی، ج ۶، ص ۳۵۲۵)

۲-۲) عمومیت آیه

بسیاری از مفسران شیعه بر عمومیت این آیه تصریح کرده‌اند. در تفسیرهای شیعی مورد بررسی، هیچ مفسری که معتقد به خصوصیت این آیه بر تقسیم فیء باشد، یافت نشد. اگرچه قانون آورده‌های حضرت رسول ﷺ به دنبال حکم فیء بنی‌نضیر در یک آیه آمده است، اما حکم آیه عام است و هر آنچه را پیامبر اکرم ﷺ به آن امر و هر چه را نهی می‌کند، شامل است. (نک: طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۳۹۲؛ و کاشانی، ج ۹، ص ۲۲۴۴؛ مکارم، ج ۲۳، ص ۵۰۷-۵۰۸)

شیخ طوسی معتقد است که بر اساس آیه ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ﴾، مسلمانان باید به نحوه تقسیم فیء توسط رسول اکرم ﷺ راضی باشند و نیز هر آنچه را آن

حضرت فرمان می دهند، اجرا کنند و از هر چه نهی می کنند، خودداری کنند. (نک: طوسی، ج ۹، ص ۵۶۴)

شیخ طبرسی در مجمع البیان پس از نقل سخن شیخ طوسی، تأکید می کند: اگر چه این فرمان درباره فیء نازل شده است [و در ظاهر، فرمان بر رضایت مسلمانان بر تقسیم پیامبر دارد]، اما این آیه هر آنچه را پیامبر به آن امر کرده یا از آن نهی کرده است، را شامل می شود. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۹۲)

ایشان در جوامع الجامع نیز چنین بر فراگیری آیه اصرار می ورزد: اولاً و شایسته این است که آیه در هر آنچه رسول الله ﷺ به آن امر یا از آن نهی می کنند، عمومیت داشته باشد. (همو، جوامع الجامع، ج ۴، ص ۲۶۸)

علامه طباطبایی در مقام الغای خصوصیت آیه، می نویسد: آیه با چشم پوشی از سیاق آن، عام است و تمام احکام امر و نهی را که پیامبر ﷺ آورده است، در بر می گیرد. (طباطبایی، ج ۱۹، ص ۲۰۴)

مفسران سنی در معنای آیه، سه نظر ارایه کرده اند؛ اما نظریه عام بودن آیه را بهترین دانسته اند و معتقدند این آیه، قانونی است فراگیرنده تمامی اوامر و نواهی حضرت رسول ﷺ. (ابن العربی، ج ۴، ص ۱۷۷۳؛ رازی، ج ۲۹، ص ۵۰۷؛ قرطبی، ج ۱۹، ص ۱۷؛ ابوخیان، ج ۱۰، ص ۱۴۲ - ۱۴۱؛ بروسوی، ج ۹، ص ۴۲۹؛ محلی، ج ۱، ص ۵۴۹؛ سیوطی، ج ۶، ص ۱۹۴؛ قاسمی، ج ۹، ص ۱۸۶؛ و طنطاوی، ج ۱۴، ص ۲۹۶ - ۲۹۵) هیچ مفسر سنی را نیافتیم که بر خصوصیت آیه بر مورد نزول آن تصریح کرده باشد.

زمخشری از نخستین مفسران مشهور اهل سنت است که به فراگیری آیه اشاره کرده و بسیاری از مفسران بعدی، سخن و استشهاد او را نقل کرده اند: پسندیده تر آن است که آیه، عام و دربرگیرنده تمام آورده های رسول ﷺ و نهی او باشد. امر فیء نیز در این عمومیت وارد می شود. از ابن مسعود - رضی الله عنه - آورده اند که مردی محرم را در ایام حج دید که لباسی بر تن داشت. ابن مسعود به او گفت که لباسش را



درآورد. مرد جواب داد: آیه‌ای از کتاب خدا بر من می‌خوانی؟
ابن مسعود گفت: بله و آیه ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ
قَاتِلُوا﴾ را بر او خواند. (زمخشری، ج ۴، ص ۵۰۳)

جواب ابن مسعود به طور دقیق و صریح، حکایت از فهم صحابه و مسلمانان
صدر اسلام از عام بودن آیه و لزوم تبعیت از سنت نبوی دارد.
مفسران به رغم اینکه فراگیری آیه را پذیرفته‌اند، درباره‌ی عام بودن آن، سخنان
متفاوتی آورده‌اند و از راههای مختلف وارد این بحث شده‌اند:

الف) الغای خصوصیت آیه

آیه درباره‌ی تقسیم فیء و موارد مصرف آن نازل شده است؛ اما مفسران بر این
باورند که ذیل آیه بنا بر قاعده «عبرت به عموم لفظ است، نه خصوص مورد»،
حکمی عمومی را به عنوان یک قاعده و یک اصل برای تمام زمینه‌های زندگی
مسلمانان ابلاغ می‌کند و سند روشن و صریحی است برای حجّت بودن سنت
پیامبر ﷺ.

شوکانی پس از نقل سخن حسن بصری که آیه را درباره‌ی غنیمت دانسته و سخن
سدّی که حکم آیه را پیرامون فیء شمرده است، سخن ابن جریج را درباره‌ی فراگیری
آیه در تمامی امر و نهی حضرت رسول ﷺ ترجیح داده است. به عقیده او، اگرچه
سبب آیه، خاص است، اما آنچه مورد توجه قرار می‌گیرد، عمومیت لفظ است، نه
خصوصیت موردی که آیه درباره‌ی آن نازل شده است. شوکانی با اظهار شگفتی از
پربهره و پرفایده بودن آیه، بر این نکته تأکید می‌کند که هر قانونی که اسلام برای
مسلمانان وضع کرده، توسط حضرت رسول ﷺ آمده است. (شوکانی، ج ۵، ص ۲۳۶)

ب) دخول حکم فیء در حکم عام

خداوند از ابتدا حکم عامی را نازل کرد تا حکم فیء را هم در آن داخل و
مشخص کند. سیّد محمد شیرازی تقسیم فیء را به این موارد حصر می‌کند: یا باید



فیء مانند جاهلیت میان رؤسا تقسیم شود، یا مانند غنیمت میان مسلمانان، یا برای رسول و آلش علیهم السلام باشد. اولی که ممکن نیست، زیرا موجب احتکار و در اختیار گرفتن سرمایه نزد ثروتمندان می شود. دومی هم نفی می شود، زیرا مسلمانان برای به دست آوردن آن زحمتی نکشیده اند تا در آن حقی پیدا کنند. پس فقط راه سوم می ماند. اما چون حکم فیء و تقسیم آن زیر نظر حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر مسلمانان گران و سخت آمد، خداوند حکم عامی را نازل کرد و حکم فیء را هم در آن قرار داد و فرمود: «و هر حکمی را که پیامبر برایتان آورد، بگیرید و به آن عمل کنید، و از هر چه شما را باز داشت و حرمتش را برایتان روشن ساخت، دوری کنید و مرتکب آن نشوید». (حسینی شیرازی، ج ۵، ص ۳۷۴) خداوند متعال با نزول این آیه، به مسلمانان تذکر می دهد که نه تنها در تقسیم فیء، بلکه در هر حکم دیگر، پیروی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله لازم است. (بیضاوی، ج ۵، ص ۲۰۰)

ج) فراگیر شدن حکم خاص

خداوند حکم فیء را نازل کرد و به دنبال آن، حکم آیه فراگیر شد. ابن عطیه اندلسی می گوید: عدّه ای از انصار درباره سرزمینهای فتح شده سخن گفتند که سهمی از آن هم برای ماست. خداوند متعال برای تأدیب و تربیتشان آیه **﴿ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ ﴾** را نازل کرد و آنها را از مخالفت برحذر داشت. سپس معنای آیه برای تمامی اوامر و نواهی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فراگیر شد؛ به گونه ای که گروهی براساس همین آیه، گفتند خمر در کتاب خدا حرام شده است و ابن مسعود نیز به استناد همین آیه، زنانی با ویژگیهای خاص را لعن کرد و نیز حکم لباس محرم را معین کرد. (ابن عطیه، ج ۵، ص ۲۸۶)

د) ادبیات عرب و شمول حکم آیه

بر مبنای ادبیات عرب نیز حکم آیه می تواند عام باشد. آلوسی می نویسد:
آیه عمومیت دارد؛ چرا که «ما» عام است. نیز «واو» در **﴿ مَا آتَاكُمُ ﴾**

الرَّسُولُ، واو عاطفه نیست، بلکه واو معترضه است که به عنوان تذیل به کار رفته است. به همین جهت ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ به دنبال آن آمد تا تعمیمی بر تعمیم قبل و تأکید بر آن باشد و تمامی آنچه را واجب است از آن پرهیز شود، در برگیرد. (آلوسی، ج ۱۴، ص ۲۴۳ - ۲۴۴)

حتی اگر واو را عاطفه بگیریم (درویش، ج ۱۰، ص ۳۸)، عمومیت آیه نقض نمی شود، زیرا می توان ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ﴾ را ورود قاعده عام بعد از خاص دانست، یا بنا بر قاعده اعتبار به عمومیت لفظ، فراگیری آیه را پذیرفت.

(و) تأیید عمومیت و اطلاق آیه به وسیله روایات

استفاده ائمه اطهار علیهم السلام و برخی صحابه در استشهاد به این آیه در جهت بیان اوامر و نواهی الهی، نشانگر عمومیت آیه و الغای خصوصیت است.

امام صادق علیه السلام از این آیه در جهت اثبات وجوب تبعیت از فرمانهای اخلاقی رسول اکرم ﷺ استفاده می کنند. ایشان بعد از آنکه تشویق به عفو و بخشش می کنند و آن را از سنتهای پیامبران می شمارند، سخنی از حضرت رسول ﷺ نقل می کنند که: «با آن کسی که از تو بریده است، رابطه برقرار کن؛ و از آنکه به تو ظلم کرده، درگذر؛ و به کسی که به تو بدی کرده، احسان کن». سپس با استناد به آیه ۷ سوره حشر می فرمایند: «ما امر به تبعیت از حضرت رسول شده ایم.» (مصابح الشریعه، ج ۱۵۸؛ مجلسی، ج ۶۸، ص ۴۲۳، ح ۶۲)

صحابه حبیب خدا ﷺ نیز آیه را فقط به تقسیم غنایم بنی نضیر منحصر نمی کردند. نحوه برخورد ابن مسعود که لباس احرام مناسب نپوشیده بود و استناد وی به همین آیه، حکایت از فراگیر دانستن این آیه بر تمامی آورده های حضرت رسول ﷺ توسط صحابه دارد. (کاشانی، ج ۹، ص ۲۲۸)

نبی گرامی اسلام نیز در یک سلسله احادیث، امر و نهی خود را واجب الاتباع دانسته اند. طنطاوی ذیل همین آیه، حدیث زیر را از رسول اکرم ﷺ نقل می کند:

احدی از شما را چنین نیابم در حالی که بر جای خود تکیه کرده، امری را که به آن فرمان یا از آن نهی کرده‌ام برایش بیاورند و بگویند: نمی‌دانم، چیزی در این مورد در کتاب خدا نیافتیم.

وی این حدیث را از نشانه‌های نبوت می‌داند و می‌گوید چنین موردی از سوی جاهلان به کتاب خدا و منصب رسالت و از جانب زندیق‌هایی که راه خدا را می‌بندند، اتفاق افتاده است. (طنطاوی، ج ۱۴، ص ۲۹۶؛ به نقل از حسنین مخلوف، تفسیر صفوت البیان، ج ۲، ص ۴۱۶)

۲-۳ تبیین وضع قانون آورده‌های نبوی

آیه نشان می‌دهد که امتثال امر و نهی حضرت رسول ﷺ واجب است (قاسمی، ج ۹، ص ۱۸۶) و خداوند مسلمانان را امر می‌کند تا فرمان پیامبرشان را به طور کامل اجرا کنند. (طنطاوی، ج ۱۴، ص ۲۹۵) در تبیین و توجیه فرمان خداوند به مسلمانان در اطاعت مطلق از حضرت رسول ﷺ، مفسران در عین اتفاق در مقصود آیه، تعبیر متفاوت دقیق و ظریفی دارند:

الف. فرمان الهی، اساس امر و نهی نبوی

شیخ طوسی و طبرسی علّت را در این می‌دانند که پیامبر اکرم ﷺ جز به فرمان الهی امر و نهی نمی‌کند. (طوسی، ج ۹، ص ۵۶۴؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۹۲؛ همو، جوامع الجامع، ج ۴، ص ۲۶۸) محیی الدین عربی علّت وضع قانون آورده‌های رسول را در این می‌بیند که امر پیامبر، همان امر خداست و نهی پیامبر هم دقیقاً نهی اوست. (ابن عربی، ج ۲، ص ۲۳۸؛ بروسوی، ج ۹، ص ۴۲۹؛ و طیب، ج ۱۲، ص ۴۷۲)

آیه آورده‌های حضرت رسول ﷺ سخن خدا و سخن رسول را جمع می‌کند و هر دو را از نظر اعتبار و لزوم اجرا، یکسان قرار می‌دهد و شنیدن و اطاعت از امر و نهی هر دو سخن را واجب می‌کند. بنابراین، آیه به این صورت معنی می‌شود: «او امری را که پیامبر برایتان آورد، با رغبت تمام بگیرید و انجام دهید، و از هر چه نهیتان کرد، باز



ایستید. امر و نهی او، امر و نهی خداست؛ زیرا گفتار پیامبر اکرم ﷺ وحی الهی است؛ (مجلسی، ج ۱۶، ص ۳۰۹) «وی از روی هوای نفس سخنی نمی‌گوید، آنچه می‌گوید، جز وحی از جانب خداوند نیست». (نجم (۵۳) / ۳ و ۴) همچنین خداوند در بسیاری آیات می‌فرماید: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ﴾، و نیز می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (احزاب (۳۳) / ۳۶) بنابراین هرکس اوامر رسول را اجرا کند، نجات یابد و هر که از نهی او اجتناب ننماید، به هلاکت افتد. (مغنیه، ج ۷، ص ۲۸۷؛ جرجانی، ج ۱۰، ص ۳۰؛ کاشفی، ج ۴، ص ۲۸۰؛ قرشی، ج ۱۱، ص ۹۴؛ طبرسی، جوامع الجامع، ج ۴، ص ۶۷۳؛ طباطبایی، ج ۱۹، ص ۲۳۴)

ب) امر و نهی نبوی، معیار شرع

اگر حضرت رسول ﷺ به چیزی فرمان دهد، آن مورد، شرعی است و اگر از چیزی نهی کند، انجام آن، شرعی نیست. (ابن عربی، ج ۴، ص ۱۷۷۴) به عبارت دیگر، آیه، آورده‌های پیامبر اعظم ﷺ را امری از جانب خداوند می‌داند. (قرطبی، ج ۱۹، ص ۱۷-۱۸؛ مراغی، ج ۲۸، ص ۳۹)

ج) امر به خیر و نهی از شر

پیروی از امر و شرع خداوند، مصالح فراوان و بی‌شمار دارد و بی‌تردید، اقتضای حکمت الهی این است که اوامر و نواهی او براساس این مصالح باشد. ابن‌کثیر امر به خیر و نهی از شر را علت وضع قانون آورده‌های نبوی می‌داند: چون حضرت رسول ﷺ فقط به خیر امر می‌کند و تنها از شر نهی می‌کند، خداوند امر فرمود که هر چه را امر کرد، انجام دهید و از هر چه نهی کرد، خودداری کنید. (ابن‌کثیر، ج ۸، ص ۹۷-۹۸)

۴-۲) حیطة سلطنت قانون آورده‌های نبوی

درباره محدودۀ نفوذ امر و نهی پیامبر نیز به نظریات مختلف و در عین حال هماهنگی برمی‌خوریم:

الف) همه اوامر و نواهی نبوی

آیه درباره تمامی اوامر و نواهی حضرت رسول ﷺ است. ابن عربی و قرطبی در این باره می نویسند:

لفظ «ایتاء» که در آیه آمده است، اگرچه در لغت به معنای «دادن و بخشیدن» است، اما مفهوم امر و فرمان را می رساند، چراکه در مقابله با آن، آیه می فرماید: «وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا». طبیعی است که مقابل نهی، امر است. (ابن عربی، ج ۴، ص ۱۷۷۴)

علاوه بر دلیل مقابله نهی با امر، ابن عربی به حدیثی استشهد می کند که آن را صحیح می داند. وی نقل می کند که ابن مسعود زنانی با ویژگی های خاص را لعن کرد. زنی از او توضیح خواست. ابن مسعود گفت: چرا من لعن نکنم آنانی را که رسول خدا لعن کرده و در قرآن نیز آمده است؟ زن می گوید: من همه قرآن را خوانده ام و چنین چیزی ندیده ام. ابن مسعود پاسخ می دهد: اگر درست خوانده بودی، حتماً آن را می یافتی! آیا نخوانده ای «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا»

استشهاد قرطبی به این کلام حضرت رسول ﷺ است:

هنگامی که به امری شما را فرمان دادم، هر چه در توان دارید برای اجرای آن به کار گیرید و چون شما را از چیزی نهی کردم، از آن اجتناب و دوری کنید. (قرطبی، ج ۱۹، ص ۱۸ - ۱۹)

جهت فعل نیز در تبعیت از نبی مکرم مورد توجه قرار گرفته است. برخی بر آن اند که تبعیت از حضرت رسول ﷺ در واجبات عینی، واجب عینی است و در واجبات کفایی، واجب کفایی است و در واجبات، واجب است و در مستحبات، مستحب است. بنابراین اگر جهت افعال آن حضرت را بدانیم، بر همان وجه از ایشان تبعیت می کنیم. اما اگر جهت فعلشان را ندانیم، فعلشان را بر کمترین وجه افعال که اباحه است، تطبیق می دهیم. (بروسوی، ج ۹، ص ۴۲۹)

ب) تمامی اصول اعتقادی و عملی

عمومیت آیه، نه تنها اوامر و نواهی پیامبر در غیر مورد فیء را شامل می‌شود، بلکه تمامی اصول عملی و اعتقادی را در بر می‌گیرد. بروسوی از مفسرانی است که به این رأی تصریح می‌کند. (بروسوی، ج ۹، ص ۴۲۹)

ج) فراگیری آیه به تمامی زندگی

نتیجه منطقی نفوذ قانون آورده‌های نبوی بر تمامی اصول اعتقادی و عملی و اوامر و نواهی نبوی، ضرورت همپوشانی زندگی یک مسلمان و آورده‌های نبوی است. طنطاوی دایره نفوذ آورده‌های حضرت رسول ﷺ را به تمامی زندگی می‌کشد:

«آتاکم» از اتیان است و منظور این واژه در اینجا، آورده‌های حضرت رسول ﷺ از هدایتها و قانونها و آداب است. طبیعی است که قسمت کردن فیء بنی‌نضیر میان مهاجران، و حذف انصار در این قسمت، نخستین موردی است که در این دستور وارد می‌شود. (طنطاوی، ج ۱۴، ص ۲۹۵)

به عقیده وی بر مبنای این آیه، تمامی امور واجب است از سنت پیامبر تبعیت شود؛ سنتی که صحت آن ثابت شود. (همو، ج ۱۴، ص ۲۹۶)

بر طبق این اصل اعتقادی، همه مسلمانان موظف‌اند اوامر و نواهی پیامبر ﷺ را در همه زمینه‌های مربوط به مباحث حکومتی، اقتصادی، اعتقادی، عبادی، اخلاقی و غیر آن به گوش جان بشنوند و اطاعت کنند. به خصوص که در ذیل آیه، کسانی را که مخالفت کنند به عذاب شدید تهدید کرده است. (مکارم‌شیرازی، ج ۲۳، ص ۵۰۷)

د) معیار مسلمانی، پیروی از سنت نبوی

مفسران با الغای خصوصیت ذیل آیه، آن را قاعده و اصلی معرفی می‌کنند که میزان التزام مسلمانان به اسلام را تعیین می‌کند. طبق این قاعده، رسول در مواردی

که وحی الهی به او رسیده و در حکمی که وضع کرده است، مصدر قانونگذاری است، خواه آن حکم را خدا نازل کرده باشد و خواه وضع حکم را به او سپرده باشد. مسلمانان نیز به عنوان مسلمان، چاره و اختیاری ندارند مگر آنچه را پیامبر آورده است بگیرند و عمل کنند و از آنچه نهی کرده است، خودداری کنند.

قانون آورده‌های حضرت رسول ﷺ جایگاه اسلام را در شخصیت مسلمان استحکام می‌بخشد؛ به این نحو که در درون مسلمان بینشی حاکم می‌کند که مرز بین اسلام و غیر آن را برایش روشن می‌شود. مسلمان براساس این اصل اسلامی، جایگاه خود را به عنوان یک مسلمان شناسایی می‌کند و با تسلیم و تواضع و خشوع در برابر سنت نبوی در گمراهه‌ها تلف نمی‌شود. (فضل الله، ج ۲۲، ص ۱۰۸ - ۱۰۹)

آیه قانونی است قاطع و عام و مطلق که مؤمنان را به آنچه شایسته آنان است، یعنی ولایت و اطاعت از حضرت رسول ﷺ، و رضایت و رغبت به اوامر ایشان، توجّه می‌دهد. بنابراین، امتثال و اطاعت بی چون و چرا و تردید، حقی است برای نبی مکرم ﷺ که خداوند آن را بر مؤمنان واجب کرده است (رستگار جویباری، ج ۴۵، ص ۵۷) و ایمان مسلمان به میزان تقیّد به این قانون سنجیده می‌شود.

ه) قرآنی بودن سنت نبوی

جمال الدین قاسمی گوید برخی از علما بر آن اند که براساس این آیه، هر سخنی که صدور آن از حضرت رسول ﷺ ثابت شود، صحیح است که گفته شود آن سخن در قرآن باشد. اما خود قاسمی این باور را از غلوهای اهل حدیث و از نوع اغراق در استنباط می‌دانند. (قاسمی، ج ۹، ص ۱۸۶)

در نقد سخن قاسمی باید گفت، اگر منظور علما این است که حدیث قسمتی از قرآن است، حق با قاسمی است؛ اما اگر گفته علما به معنای این است که حدیث نبوی، نوعی وحی الهی است، هیچ غلو و اغراقی در این استنباط نیست؛ چنان که از حدیث، به «وحی بیانی» یاد می‌شود. (نک: نجم (۵۳) / ۴ - ۳: نحل (۱۶) / ۴۴)

علامه مجلسی با اشاره به وجود اجمال و تفصیل در کلام خداوند، در تفسیر آیه ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ می‌نویسد:

منظور از «کتاب» همان قرآن است؛ زیرا تمام آنچه در امور دین و دنیا مورد نیاز است، در آن به صورت مجمل یا مفصل آمده است. موارد مجمل بر زبان نبی اکرم ﷺ تبیین شده است، و خداوند در آیه ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ امر به تبعیت از پیامبر کرده است. (مجلسی، ج ۷، ص ۲۵۵)

واقعیت این است که قرآن را به وسیله سنت که همان کردار و گفتار پیغمبر ﷺ است، باید شناخت و طبق آن عمل کرد و بدون توضیح و تبیین پیامبر اکرم ﷺ، هیچ‌کدام از احکام الهی را نمی‌توان اجرا کرد. (عاملی، ج ۸، ص ۲۲۹) بنابراین وحی بیانی، تفصیل وحی قرآنی و مبیین آن است. امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرمایند:

پیامبر اکرم ﷺ از دنیا نرفتند تا آنکه خداوند مقامشان را کامل گردانید و درجات او را بالا برد، به گونه‌ای که خداوند یاد نمی‌شود، مگر اینکه پیامبر نیز همراه او ذکر می‌شود. خداوند، پیروی از دین پیامبر را واجب کرد، و اطاعت او را به اطاعت از خودش متصل کرد و فرمود: ﴿هَرَكْسٍ اِذَا كَانَ مِنْكُمْ اِطَاعَتُكَ﴾، و نیز فرمود: ﴿اَنْجَحَ رَايَاكُمْ اِذَا كَانَ مِنْكُمْ اِطَاعَتُكُمْ﴾، و نیز می‌کند، خودداری کنید. ﴿اِنْ كَانَ مِنْكُمْ اِطَاعَتُكُمْ﴾ - عزوجل - را ابلاغ کرد و برهان ولایتش را آشکار گردانید و آیاتش را محکم کرد و شرایع و احکامش را تشریع کرد و مردم را به راه نجات و در هدایت و حکمت الهی راهنمایی کرد. (مجلسی، ج ۳۰، ص ۶۳)

و) اعتبار یکسان نص قرآنی و نص نبوی

نص قرآنی و نص نبوی از جهت پیروی، از یک اعتبار برخوردارند. خداوند در این آیه به قاعده‌ای کلی و اصلی عمومی امر کرد. بنابراین قاعده، تبعیت از آورده‌های حضرت رسول ﷺ و مخالفت با او بر هیچ کس حلال نیست. این قاعده

می‌گوید: نصّ رسول اکرم ﷺ در حکم بر چیزی، مانند نصّ خداوند تعالی است. هیچ اجازه و عذری برای انسان در ترک نصّ و حکم او نیست و جایز نیست مقدم کردن گفتار احدی بر گفتار رسول اکرم ﷺ. (ناصری، ج ۱، ص ۱۰۲۴)

۴-۲) ضمانت اجرایی قانون آورده‌های نبوی

به دنبال اعلام قانون آورده‌های رسول، خداوند امر به تقوای الهی می‌کند؛ تقوایی که آبادی قلب و روح و دنیا و آخرت و سعادت دایمی و رستگاری بزرگ را موجب می‌شود. تقوایی که اگر رعایت نشود، بدبختی ابدی و عذاب همیشگی را به دنبال خواهد داشت. مفسران ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ را تأکیدی بر ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ می‌دانند و دو نظر عرضه کرده‌اند:

الف) خداوند مؤمنان را از مخالفت با خود بر حذر می‌دارد. انتهای آیه به شدت از مخالفت با خواست خداوند متعال و از نافرمانی او نهی می‌کند و این در حالی است که نبی اعظم ﷺ ترجمان اراده الهی برای خیر بندگان و سعادتشان در دنیا و آخرت است. (مراغی، ج ۲۸، ص ۴۰) در این صورت، آیه چنین معنی می‌شود: ﴿و بترسید از خداوند در ترک معاصی او و انجام طاعتش؛ همانا خداوند نسبت به کسی که نافرمانی‌اش کند و اوامرش را ترک کند، شدید العقاب است.﴾ (طوسی، ج ۹، ص ۵۶۴؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۳۹۲)

ب) خداوند به مؤمنان نسبت به عاقبت سوء نافرمانی از رسولش هشدار می‌دهد. در این صورت، تهدید آیه متوجه کسانی است که امر و نهی حضرت رسول ﷺ را ندیده می‌گیرند. (طبرسی، جوامع‌الجامع، ج ۴، ص ۲۶۸؛ طبرسی، ج ۲۸، ص ۲۷) تذکر به ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾، تحذیر خداوند از نافرمانی از رسول است. جمله ﴿إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ نیز تهدیدی است برای آنان که نافرمانی می‌کنند و توصیه آیه را نمی‌پذیرند و تأکیدی بر قانون آورده‌های رسول است. (ابن کثیر، ۵۱۰؛ طباطبایی، ج ۱۹، ص ۲۰۴؛ حسینی شیرازی، ج ۵، ص ۳۷۴؛ طبرسی، ج ۲۸، ص ۲۷؛ قرطبی، ج ۱۹، ص ۱۹)

۳. نتیجه گیری

قانون آورده‌های نبوی ما را با این حقیقت آشنا می‌کند که از نظر قرآن و مفسران شیعه و سنی، ترک سنت هیچ توجیهی ندارد. برای رسیدن به سنت معتبر و صحیح، راهی سخت و مشکل را باید پیمود. کنار گذاشتن سنت به خاطر وجود این مشکلات، و مراجعه به آراء و افکار بشری فارغ از وحی الهی، پاک کردن صورت مسئله است. ظنی الصدور بودن، دلیل کافی برای کنار گذاشتن سنت نیست. حذف سنت، نه تنها ساده‌ترین و بهترین راه برای وصول به معارف ناب اسلامی نیست، بلکه منجر به ورود و انتساب آراء و افکاری به دین می‌شود که از فطرت الهی و دین استوار اسلام بسیار دور است. حضرت رسول ﷺ به فرمان الهی، معارف اعتقادی و عملی را برای بشریت به ارمغان آوردند، از این رو آورده‌های نبوی معیار شرع الهی است و حکمت خداوندی هم اقتضا می‌کند که امر به خیر و نهی از شر، اساس این آورده‌ها باشد.

میزان تقیّد به قانون آورده‌های نبوی، معیاری دقیق برای تعیین سطح ادّعای مسلمانی مسلمان است؛ چرا که طریق مسلمانی در پیروی از سنت نبوی است. این سنت، آیینۀ خواست و شرع الهی است. مسلمان در مقام پیروی و عمل، هیچ تفاوتی بین قرآن و سنت نمی‌گذارد. قرآن در آیه هفت سوره حشر، به روشنی اعلام می‌کند که تقوای الهی در به کارگیری سنت نبوی در زندگی است و خداوند متعال عقاب شدید خود را برای نافرمانان و منحرفان از آورده‌های حضرت رسول ﷺ به کار خواهد گرفت.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. آلوسی بغدادی، سید محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. تحقیق: علی عبد الباری عطیه. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.





۲. ابن عربی، ابو عبدالله محی الدین محمد. تفسیر ابن عربی. تحقیق: سمیر مصطفی رباب. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۳. ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر. احکام القرآن.
۴. ابن عطیه اندلسی، ابو محمد عبدالحق بن غالب. المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز. بیروت: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۲۲ ق.
۵. ابن کثیر دمشقی، عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر. تفسیر القرآن العظیم. تحقیق: محمدحسین شمس الدین. بیروت: دارالکتب العلمیة و منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ ق.
۶. ابوجعفر محمد بن جریر طبری. جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۷. ابو حیان، اثیرالدین محمد بن یوسف نفزی غرناطی اندلسی. البحر المحیط فی التفسیر. تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
۸. امام صادق، جعفر بن محمد علی. مصباح الشریعة. بیروت: الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
۹. بروسوی، اسماعیل حقی. تفسیر روح البیان. بیروت: دارالفکر.
۱۰. بیضاوی شیرازی شافعی، ابوالخیر عبدالله بن عمر بن محمد. انوار التنزیل و اسرار التأویل. تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۱۱. جرجانی، ابوالمحاسن الحسین بن الحسن. جلاء الازهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر). تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ش.
۱۲. حسینی شیرازی، سید محمد. تقریب القرآن الی الازهان. بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۴ ق.
۱۳. درویش، محیی الدین. اعراب القرآن و بیانه. سوریه: دار الارشاد، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. رازی، ابو عبدالله فخرالدین محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۵. رستگار جویباری، یعسوب الدین. تفسیر البصائر. قم: مطبعة الاسلامیه، ۱۴۱۳-۱۳۹۹ ق.
۱۶. زمخشری، ابوالقاسم جارالله محمود بن عمر بن محمد. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. سیوطی، ابوالفضل جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر. الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه



آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

۱۸. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم. فی ظلال القرآن. بیروت و قاهره: دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.

۱۹. شبر، سید عبدالله. تفسیر القرآن العظیم.

۲۰. شوکانی، محمد بن علی بن محمد. فتح القدير الجامع بین فنی الروایة و الدراية من علم التفسیر.

دمشق و بیروت: دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ ق.

۲۱. طباطبائی، سید محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم،

۱۴۱۷ ق.

۲۲. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. جوامع الجامع. تهران: دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیّه قم،

۱۳۷۷ ش.

۲۳. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. مجمع الیّان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.

۲۴. طنطاوی، سید محمد. التفسیر الوسیط للقرآن الکریم.

۲۵. طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۶. طیب، سید عبدالحسین. اطبیب الیّان فی تفسیر القرآن. تهران: اسلام، ۱۳۷۸ ش.

۲۷. عاملی، ابراهیم. تفسیر عاملی. تهران: کتابفروشی باستان، ۱۳۶۳ ش.

۲۸. فضل الله، سید محمدحسین. تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.

۲۹. قاسمی، محمد جمال الدین. محاسن التأویل. تحقیق محمد باسل عیون السود. بیروت: دار الکتب

العلمیّة، ۱۴۱۸ ق.

۳۰. قرشی، سید علی اکبر. تفسیر احسن الحدیث. تهران: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت،

۱۳۶۶ ش.

۳۱. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری. الجامع لاحکام القرآن و المبین لما تضمّنه من السنة و

آی القرآن. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۷ ش.

۳۲. کاشانی، ملا فتح الله. منهج الصادقین فی الزام المخالفین. تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی،

۱۳۳۶ ش.

۳۳. کاشفی سبزوارى، کمال الدين حسين بن على. تفسير مواهب عليه (تفسير حسینی). تهران: کتابفروشى اقبال، ۱۳۱۷ ش.
۳۴. مجلسى، محمدباقر. بحار الانوار الجامعة لدر اخبار ائمة الاطهار. بيروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۳۵. محلى، جلال الدين و سيوطى، ابوالفضل جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر. تفسير الجلالين. بيروت: مؤسسة النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق.
۳۶. مراغى، احمد بن مصطفى. تفسير المراغى. بيروت: دار احياء التراث العربیة.
۳۷. مغنیه، محمدجواد. التفسير الكاشف. تهران: دارالكتب الاسلامیة، ۱۴۲۴ ق.
۳۸. مكارم شيرازى، ناصر و ديگران. تفسير نمونه. تهران: دارالكتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۳۹. ناصرى تميمى آل سعدى، عبدالرحمن بن ناصر بن عبدالله. تيسير الكرم الرحمن فى تفسير الكتاب المنان. بيروت: مكتبة النهضة العربیة، ۱۴۰۸ ق.